

دنیاهای و پیامدهای آن از دیدگاه قرآن

شکوفه جهانپور

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

نظر به اینکه بخش عمدهٔ حیات انسان در دنیایی است که در آن زندگی می‌کند سه رویکرد دنیا‌گرایی، دنیا‌گرایی و اعتدالی قابل بررسی است. در این تحقیق، پس از تشریح این سه رویکرد، به بحث ممدوح یا مذموم بودن دنیا پرداخته شده و سپس پیامدهای دنیا‌گرایی از سه منظر اعتقادی، اخلاقی - روانی و اجتماعی بررسی شده است. **واژگان کلیدی:** دنیا، دنیا‌گرایی.

مقدمه

دنیا یکی از مراحل وجودی انسان است. انسان در بستر دنیا تلاش می‌کند ضمن بهره‌گیری از مواهب دنیوی به خوشی و سعادت دست یابد. بنابراین رویکردی را که نسبت به دنیا برمی‌گزیند نقش عمده‌ای در کیفیت و میزان بهره‌برداری او از امور دنیوی دارد. در تاریخ تفکر بشر سه نوع رویکرد اساسی به چشم می‌خورد؛ عده‌ای دنیا‌گرایی به معنی پرهیز از دنیا و مواهب آن را برگزیده‌اند و گروهی نیز دنیا‌گرایی به معنی بهره‌گیری بی‌قید و شرط از دنیا را هدف خویش ساخته‌اند. این دو رویکرد دو سوی تفریط و افراط را نسبت به دنیا آشکار می‌سازد. رویکرد سوم که حالت اعتدال بین این دو است رویکردی است که بهره‌گیری از دنیا و مواهب آن را به صورت مشروط و هدفمند توصیه می‌کند.

نظر به اینکه فهم دنیا و حقیقت آن و نیز تشخیص ضابطهٔ مشخص در برخورد با دنیا انسان را در وصول به اهداف یاری می‌رساند تحقیق در این زمینهٔ ضروری است زیرا آشنایی با دنیا‌گرایی از

دیدگاه قرآن و کشف ضابطه آن و همچنین شناخت ریشه‌ها و پیامدهای آن باعث توجه جدی و هشدار لازم نسبت به پرهیز از آن و پیشگیری از غوطه‌وری در مظاهر منفی دنیا می‌شود و در نتیجه بستر لازم را برای پیمودن مسیر تکامل انسان فراهم می‌سازد.

بیشتر آثاری که در زمینه دنیا نگاشته شده است به تبیین اوصاف و ویژگیهای دنیا پرداخته و کمتر به مقوله دنیا‌گرایی توجه نموده‌اند.

در تحقیق حاضر بر آن هستیم که با تبیین مفهوم دنیا‌گرایی و معرفی رویکردها به دنیا، با پیامدهای دنیا‌گرایی آشنا شویم.

مفهوم‌شناسی دنیا (لغوی و اصطلاحی)

دنیا در لغت از ریشه و ماده «دنو» به معنی نزدیک و پست آمده است. دنیا مؤنث ادنی و به معنی نزدیکتر و پست‌تر است.^۱

جوهری در کتاب تاج اللغة و صحاح العربیه می‌گوید: «اگر دنیا از ریشه (دَنَوٌ) گرفته شود به معنی نزدیکتر است. و چنانچه از ریشه (دَنَأٌ) باشد به معنی پست و ضعیف خواهد بود.»^۲
ابن منظور در لسان العرب نیز دنیا را به معنی نزدیکتر و پست‌تر گرفته است.^۳
لغت‌شناسان دیگر هم دنیا را به همین دو معنا گرفته‌اند.^۴

منظور از دنیا در اصطلاح جهانی است که در آن هستیم و به عنوان عالم حاضر در مقابل آخرت شناخته می‌شود. دنیا در مقابل عقی‌همین عالم مادی است که شب و روز را در بردارد و آسمان بر آن سایه افکنده است.^۵

مراد از دنیا در مفهوم عمیق اسلامی و قرآنی‌اش مجموعه جهان آفرینش از زمین، آسمان، کرات و ستارگانی است که زینت‌بخش نظام طبیعت‌اند، و نیز پدیده‌ها و موجودات نهفته در آن‌ها هستند، اعم از موجودات و پدیده‌های مادی و معنوی یا ظاهری و باطنی و نیز آشکار و پنهان، به ویژه کره مسکونی ما زمین و موجودات و پدیده‌های مادی و معنوی در آن همگی به عنوان نعمت‌ها و مواهب الهی نسبت به انسان مطرح هستند.

واژه دنیا در قرآن به معنی پست‌تر و نزدیکتر یعنی همان معنی لغوی‌اش به کار رفته است و اغلب صفت حیات است که گاهی به صورت ظاهر ذکر شده و گاهی محذوف است. تنها جایی که دنیا همراه حیات نیامده است، جایی است که به صورت «السماء الدنیا»^۶ به کار رفته است. در قرآن کریم هر جا خداوند واژه دنیا را بیان فرموده است اراده حیات دنیا نموده است.^۷

انسان برخوردار از دو بعد جسم و روح می‌باشد و در مسیر زندگی ناگزیر از پرورش این دو بُعد خواهد بود. بدیهی است پرورش و تعالی انسان در ظرف دنیا صورت می‌پذیرد. بر این اساس، بشریت از دیرباز توجه و علاقه خویش را به دنیا معطوف نموده و در صدد بهره‌برداری از آن برآمده است. تعالیم آسمانی و برخی مکاتب بشری رویکرد افراطی و بی‌ضابطه در بهره‌برداری از دنیا را ناپسند دانسته و آن را مانع بزرگی برای پیمودن مسیر تکاملی انسان و رسیدن به قلّه انسانیت به شمار آورده‌اند. این رویکرد در آموزه‌های دینی با عنوان دنیا‌گرایی شناخته می‌شود که پرهیز از آن باعث رشد و کمال و دستیابی به سعادت می‌گردد و گرفتار شدن در آن منجر به شقاوت و بدبختی خواهد شد. به تعبیر دیگر دنیا‌گرایی به معنی بهره‌برداری از نعمتهای دنیا نیست بلکه عبارت است از اینکه انسان دنیا را بر آخرت ترجیح داده خود را اسیر و دربند دنیا کرده و عنان اختیار را به دست آن بسپارد. بنابراین دنیا‌گرایی به معنی تلاش بی‌ضابطه برای بهره‌برداری از دنیا و فرار از مسئولیت‌پذیری همراه با نگاه خوش‌بینانه به کردار نادرست و پیروی از هواها و هوسهای نفسانی می‌باشد.

ضرورت بحث از دنیا‌گرایی

قرآن کریم، کتاب هدایت و انسان‌سازی است و حقیقت دنیا و بهره‌گیری صحیح از مواهب و الطاف الهی را برای انسان‌ها تبیین نموده است. اما متأسفانه تمایلات نفسانی و جاه‌طلبی و زراندوزی موجب شده که بسیاری از انسان‌ها حقایق را نادیده گرفته و با پیروی از هوا و هوسهای نفسانی برای دستیابی به آمال و آرزوهایشان از هیچ تلاش و کوششی دریغ نورزند. موضوع حاضر به لحاظ کاربردی بودن و نیاز انسان به ویژه جامعه دینی به آن در خور و سزاوار بررسی عمیق و گسترده است زیرا خطر دنیا‌گرایی در صف نیروهای مؤمن و انقلابی نظام اسلامی در عصر ما جدی بوده و ضرورت چنین تحقیقی را بر ما مشهود می‌سازد. رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این خصوص ضمن بیان هشدارهای لازم برای عموم مردم به ویژه خواص از روی آوردن به دنیا و دنیا‌گرایی پرهیز داده‌اند.^۸

بدیهی است آشنایی با دنیا‌گرایی از دیدگاه قرآن و کشف ضابطه آن و شناخت آثار و پیامدهای آن باعث توجه جدی و هوشیاری لازم نسبت به پرهیز از آن و پیش‌گیری از غوطه‌وری در مظاهر منفی دنیا می‌شود، و راه پیمودن مسیر تکامل انسانی را هموار می‌سازد. بنابراین اهمیت و ضرورت تحقیق در این زمینه امری مسلم و قطعی خواهد بود.

دنیای ممدوح و مذموم

در آیات بسیاری دنیا و مواهب مادی آن مورد مدح قرار گرفته است از جمله آن که دنیا به عنوان فضل الهی شمرده شده و توصیه به بهره‌برداری از آن نموده است:

وَأَتَّبِعُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ.^۹

فضل الهی در قرآن معمولاً به معنی طلب روزی و کسب تجارت آمده است. ولی روشن است که مفهوم این جمله گسترده است و کسب و کار یکی از مصادیق آن به شمار می‌رود.^{۱۰} یکی از نشانه‌های ممدوح بودن دنیا آن است که خداوند نعمت‌های آن را برای بشر آفریده است.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا.^{۱۱}

او خدایی است که همه آنچه (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفریده است.

در آیه دیگری کلمه «خیر» به جای کلمه «مال» به کار رفته است.^{۱۲} این تعبیر نشان می‌دهد که اسلام ثروت و سرمایه‌ای را که از طریق مشروع به دست آمده باشد و در مسیر سود و منفعت اجتماع به کار گرفته شود، ممدوح دانسته و خیر و برکت معرفی می‌کند و در نتیجه بر افکار نادرستی که ذات ثروت را بد می‌دانند خط بطلان کشیده و نیز نشانه بیزاری از زاهدنمایان منحرفی است که روح اسلام را درک نکرده و زهد را با فقر مساوی می‌دانند و افکارشان سبب رکود جامعه اسلامی و پیشرفت استثمارگران می‌شود.

از دیگر نشانه‌های ممدوح بودن دنیا آن است که قرآن کریم از یک سو مال و فرزند را زینت حیات دنیا دانسته و می‌فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ مال و فرزند زینت زندگی دنیاست.»^{۱۳} و از سوی دیگر تحریم زینت‌های الهی و روزی‌های پاکیزه را مردود شمرده و می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الْأَرْزَاقِ؛ بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟»^{۱۴} و از جهت دیگر به بهره‌گیری از زینت به ویژه هنگام حضور در مسجد سفارش می‌فرماید: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ؛ زینت خود را هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید.»^{۱۵}

با توجه به آیات یاد شده روشن می‌شود که روی آوردن به مال و فرزند که جزء مظاهر دنیایی برای انسان هستند و زینت محسوب می‌شوند از نظر قرآن کریم ممدوح است. البته ممدوحیت آنها به صورت مطلق نیست بلکه محفوف به شرایط است.

بنابر این مبنا، اسلام ثروتی را می‌پسندد که به وسیله آن طلب سرای دیگر شود و در آن نیکی به همگان باشد و مایه فساد در زمین و فراموش کردن ارزشهای انسانی و گرفتار شدن در

مسابقه جنون آمیز تکاثر نگردد، و انسان را به خود برتر بینی و رویارویی با حق و انبیاء الهی و تحقیر و استهزاء دیگران نکشانند چنانکه خداوند می فرماید:

وَأَتَّبِعْ فِيهَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُقْسِدِينَ.^{۱۶}

و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن؛ و همانگونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش که خدا مفسدان را دوست ندارد.

نتیجه اینکه ثروت باید وسیله‌ای برای استفاده همگان و مرتفع کردن نیاز و مشکلات اقتصادی مستمندان و مرهمی بر زخمهای جانکاه محرومان و نیز وسیله‌ای جهت خودکفایی و استقلال و عزت و شرف مسلمانان باشد. بر این اساس علاقه و محبت به ثروت و تلاش برای کسب آن با چنین هدفهای مقدسی، علاقه به دنیا نیست بلکه راهی جهت وصول به آخرت می باشد.

از سوی دیگر خداوند در آیاتی از قرآن به تحقیر و مذمت دنیا پرداخته و سرمایه‌های زندگی دنیا را بدون استثناء ناپایدار دانسته است چنانکه واژه «عرض» را برای حیات دنیا مطرح فرموده است. «... تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...؛ سرمایه ناپایدار دنیا را می جوئید»^{۱۷} و به انسان‌ها توصیه می کند که مبادا به خاطر نعمت‌های ناپایدار این جهان مرتکب گناه و معصیت شوند. و همچنین زندگی دنیا را لهو و لعب دانسته و زندگی واقعی را سرای آخرت می داند:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.^{۱۸}

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست، و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می دانستند. و نیز می فرماید:

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ.^{۱۹}

بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می برد، سپس خشک می شود به گونه‌ای که آن را زرد رنگ می بینی، سپس تبدیل به کاه می شود. و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی، (و به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست.

با توجه به این آیه می‌توان دریافت که غفلت و سرگرمی و تجمل و تفاخر و تکاثر دوران‌های پنج‌گانه عمر آدمی را تشکیل می‌دهند. نخست دوران کودکی است که زندگی در هاله‌ای از غفلت و بی‌خبری فرو می‌رود. سپس نوجوانی فرامی‌رسد و انسان به دنبال اموراتی است که او را به خود سرگرم می‌سازد و از مسائل اساسی و جدی دور می‌دارد. بعد از آن جوانی و شور و عشق و تجمل‌پرستی شروع می‌شود و با عبور از این وهله در انسان حس کسب مقام و فخر زنده می‌شود و سرانجام انسان به دورانی می‌رسد که به فکر افزایش مال و نفقات و ثروت‌اندوزی می‌افتد. چنین زندگی‌ای همانند بارانی است که از آسمان نازل می‌شود و چنان زمین را زنده می‌کند که گیاهانش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌گردد، به گونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی، سپس در هم شکسته و خرد و تبدیل به کاه می‌شود.^{۲۰}

با توجه به توصیفات که قرآن از دنیا و زندگی دنیا دارد نظیر لهو و لعب بودن و سرمایه اندک و مایه غرور گشتن و... به خوبی می‌توان دریافت که دنیا امری ناپسند است. اکنون سؤال این است که آیا می‌شود دنیا هم ممدوح باشد و هم مورد مذمت قرار گیرد؟ برای دستیابی به پاسخ صریح و روشن ضرورت دارد که رویکردهای گوناگون به دنیا شناخته شود تا راز ممدوح یا مذموم بودن آن آشکار گردد.

دیدگاه‌ها در رویکرد به دنیا

نظر به متصف شدن دنیا به مدح و ذم، مجموعه دیدگاه‌ها نسبت به آن در سه دسته قرار می‌گیرد:

الف - دنیاگرایی

در دیدگاه برخی مکاتب بشری از جمله مکاتب لذت‌گرایی همه هستی در زندگی مادی خلاصه شده و حیاتی جز حیات دنیوی وجود ندارد. بر این اساس طرفداران این نوع نگرش بهره‌گیری هر چه بیشتر از خوشی‌ها و لذت‌های دنیوی را هدف اعلای زندگی انسان می‌دانند و معتقدند انسانی کامل‌تر است که بیشتر و بهتر بتواند از امکانات مادی این عالم استفاده کند.^{۲۱} بدیهی است که لذت‌گرایی مطلق در ادبیات اسلامی پذیرفتنی نیست. به همین جهت خداوند در قرآن برای کسانی که چنین رویکردی را اتخاذ می‌کنند می‌فرماید:

ذُرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ.^{۲۲}

بگذار آنها بخورند و بهره‌گیرند، و آرزوهای آنان را غافل سازد؛ ولی به زودی خواهند فهمید.

این‌ها به جهت توجه افراطی به جنبه حیوانی خویش چونان حیواناتی هستند که جز اصطبل و علف و لذت مادی و حیوانی چیزی نمی‌فهمند و تمام تلاش و همتشان در همین راستا است. پرده‌های غرور و غفلت و آرزوهای دراز توانایی درک واقعیت را از آنان سلب کرده است. برای مسائل مادی آن چنان اهمیتی قائلند که آن را حلال تمام مشکلاتشان می‌دانند. بنابراین جای تعجب نیست که این گروه دائماً به جمع اموال پرداخته و آنی راحت ننشینند تا جایی که برخی از پیروان این دیدگاه بهره‌گیری از لذائذ دنیوی را به هر طریق و شیوه‌ای مجاز می‌شمارند و عمده هدف خود را اشباع خواسته‌ها و تمایلات درونی می‌دانند و هیچ‌گونه محدودیتی برای تأمین خواسته‌ها و لذائذ انسان را بر نمی‌تابند.

ب - دنیاگریزی

در مقابل دیدگاه دنیاگرایان گروهی از افراد بشر بر این باورند که آرامش و سعادت تنها با سرکوبی مطلق خواهشهای نفسانی قابل تحصیل است. اینان که نوع تفکرشان زهدگرایی منفی است خود را مرد میدان رضا و تسلیم تیر قضا می‌دانند، و بدین جهت حکم به رویگردانی از علائق دنیوی می‌کنند زیرا براساس باورداشت آنان اساس جهان شر است و هر کس بخواهد آرام زندگی کند بناچار باید رابطه خود را یکسره با جهان بگسلد و از متاع ناپایدار دنیا دل برکنده و شیفته مادیات نگردد. این رویکرد به دنیا با شدت و ضعف متفاوتی در قالب برخی مکاتب بشری مثل کلیبان و رواقیان در یونان و آئین مرتاضی در هند و حتی در برخی فرقه‌های دینی انحرافی نظیر رهبانیت مسیحی و متصوفه در اسلام ظهور نموده است.

پیروان این مکاتب به بی‌ارزش بودن دنیا و اعتبار نداشتن آن باور داشته و رویکرد خود را در گوشه‌گیری و کناره‌جویی از دنیا قرار داده و مریدان خویش را نیز به این امر تعلیم نموده و توصیه می‌کنند. در نظر آنان چون دنیا از نظر ماهوی پدیده‌ای مذموم و نکوهیده است چنان‌چه انسان برایش اهمیت و ارزش قائل شود سرانجامی جز تباهی و فساد در انتظارش نخواهد بود و برعکس تنها راه تحقق نجات انسان و وصول به قلّه کمال و سعادت در گریز از دنیا و بی‌توجهی و بی‌رغبتی به مظاهر دنیا است. برخی از پیروان این مکاتب چنان راه افراط را پیموده‌اند که برای گریز از دنیا به ریاضتهای شاق و توان فرسایی روی می‌آورند که هیچ عقل و منطقی نمی‌تواند آن را بپذیرد و به دفاع از آن برخیزد.

در حوزه اسلام گروهی که خود را زاهد و صوفی معرفی می‌کردند پیرو چنین تفکری بودند و رفتارهای دنیاگريزانه آنان باعث شد اقبال اجتماعی را از دست داده و هرگز نتوانند در هدایت قافله مسلمان تأثیرگذار باشند. زیرا رفتار آنان مبتنی بر تفکر زهد منفي و افراطی است و با تعالیم اسلام سازگار نیست.

ج - رویکرد اعتدال

در رویکرد اعتدال نه رویگردانی مطلق از دنیا پسندیده است و نه روی آوردن افراطی و بی‌ضابطه به دنیا حمایت می‌شود، بلکه نگاه مشروط به دنیا توصیه می‌شود به این معنا که چنانچه دنیا هدف قرار گیرد و حب و دوستی آن همه وجود آدمی را فراگیرد امری ناپسند است زیرا دوستی دنیا ریشه همه گناهان بوده و باعث اعراض از یاد خدا می‌گردد و اگر دنیا به عنوان وسیله‌ای برای ساختن آخرت انسان باشد پسندیده و شایسته است.

نظر به این که انسان موجودی دو بعدی و آمیزه‌ای از جسم و روح می‌باشد، باید براساس هدف آفرینش به هر دو بعد وجودی او توجه نمود. از این رو بنا بر علاقه طبیعی و وابستگی فیزیکی انسان به دنیا قرآن ضمن توجه به عواطف و علائق تکوینی و فطری او توصیه به بهره‌گیری از نعمت‌ها و مواهب پاکیزه دنیا می‌فرماید:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.^{۲۳}

بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است. بگو: این‌ها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند، (اگرچه دیگران نیز با آن‌ها مشارکت دارند، ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود. این‌گونه آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می‌دهیم.

از سوی دیگر نظر به این که دنیا بخشی از مرحله وجودی ارزش به حساب آمده و بستری برای آخرت‌سازی او به شمار می‌رود، انسان وظیفه دارد که با انجام عمل صالح حیات اخروی خود را که ادامه و نتیجه حیات دنیوی است مورد توجه قرار دهد و چنانچه در این دنیا دست به تلاش و کوشش در مسیر هدف آفرینش خویش نزند و خود را از قید و بندهای دست و پاگیر رها نسازد از زندگی اخروی مثبت نیز برخوردار نخواهد بود و بر عکس اگر فقط خدا را بپرستد و در راه او و برای او کار کند و زندگی خود را در رابطه با خدا تفسیر کند از حیات ایده‌آل برخوردار بوده و در نتیجه به دنیا در حد وسیله برای تکامل خویش و ساختن آخرتی آباد نگاه می‌کند.

در چنین رویکردی توجه به دنیا و آخرت به صورت توأمان و هماهنگ توصیه می‌شود، البته اولویت به حیات اخروی داده شده و هدف قرار می‌گیرد و دنیا به عنوان وسیله در جهت دستیابی به آخرتی نیکو مورد توجه قرار می‌گیرد. چنان که پیش از این به آیه ۷۷ سوره قصص اشاره داشتیم.

در این بینش سرمایه و مکتب و دیگر مظاهر دنیایی به عنوان فضل الهی شمرده می‌شود که به عنوان امتحان بشر به شمار می‌رود چنان که قرآن کریم از زبان حضرت سلیمان نبی علیه‌السلام می‌فرماید: «... قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي...» گفت این از فضل پروردگار من است.^{۲۴} آنچه در این رویکرد شرط اساسی تلاش انسان قرار می‌گیرد این است که تلاش او برخاسته از ایمان به خدا باشد تا سعی و کوشش او مشکور خداوند قرار گیرد. چنان که خداوند می‌فرماید:

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا.^{۲۵}

و آن کس که سرای آخرت را بطلبد، و برای آن سعی و کوشش کند - در حالی که ایمان داشته باشد - سعی و تلاش او، (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد.

در این نگرش نه تنها دنیا هدف انسان قرار نمی‌گیرد بلکه تمام تلاش و کوشش او و حتی تحمل رنج‌ها و مصائب دنیوی در جهت قرب به خدا و ملاقات با او سامان می‌یابد. نتیجه این که، رویکرد اعتدالی که رویکرد واقعی اسلام است نه نگاه افراطی به دنیا را می‌پذیرد و نه نگاه تفریطی را برمی‌تابد، بلکه رویکردی است که در آن هدف بودن دنیا مردود شمرده شده و وسیله بودنش توصیه می‌گردد چنان که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ.^{۲۶}

کسی که به عبرت به آن نگریست دنیا او را بینا و آگاه کرد و کسی که به زینت و آرایش آن نگاه کرد دنیا او را نابینا گردانید.

بنابراین از دیدگاه قرآن دنیای مشروط پذیرفتنی است و دنیا وسیله‌ای برای تربیت و شکوفاسازی استعدادهای نهفته بشریت و در نهایت آخرت سازی است و طبق معیار و ضوابطی باید به دنیا و مواهب مادی آن توجه نمود تا نردبانی برای دستیابی به اهداف الهی باشد و سرمایه‌ای برای تحصیل بهشت جاویدان و سعادت ابدی قرار گیرد.^{۲۷}

پیامدهای دنیاگرایی

شناسایی عواقب و پیامدهای دنیاگرایی، عامل بازدارنده انسان در پرداختن به دنیا و تعلقات آن خواهد بود و همچنین عامل انگیزاننده انسان برای ارتباط هر چه بیشتر با خالق هستی و توکل بر او می‌باشد.

اینک باکاوش و بررسی در قرآن کریم درصدد کشف و استنباط پیامدهای دنیاگرایی برآمده تا با شناسایی آنها بتوانیم زمینه رهانیدن خود از تعلقات دنیایی را فراهم آورده و با پرهیز از دنیاگرایی به ارزشهای حقیقی نایل گردیم. خداوند کریم در قرآن مجید به آثار و پیامدهای متعددی اشاره فرموده است که آنها را در سه بخش اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی قرار داده و به تبیین و معرفی عمده‌ترین آنها می‌پردازیم.

الف. پیامدهای اعتقادی

نظر به اینکه اندیشه انسان ممکن است تحت تأثیر شرایط سیاسی، اجتماعی و روانی قرار گیرد و انسان گرفتار اندیشه‌های ناپاک یا اصول ناصحیح فکری شود، برخی از پیامدهای دنیاگرایی از چنین خاصیتی برخوردار بوده و تأثیرات ناصحیح فکری و اعتقادی را بر باور و اندیشه انسان به جای می‌گذارد که به بعضی از این پیامدها اشاره می‌کنیم.

۱. تکذیب خدا

مهمترین پیامد دنیاگرایی که خود نیز منشأ بسیاری از رفتارهای ناشایست می‌گردد انکار خدا و یا تکذیب آیات الهی است. تأثیر متقابل اندیشه و رفتار امری پذیرفته شده است، یعنی گاهی اندیشه ناپاک انسان را به رفتارهای ناشایست سوق می‌دهد و زمانی نیز رفتارهای ناپسند انسان را به اندیشه‌های ناصحیح می‌کشاند. بنابراین اصل، انسان‌های هواپرست و دنیاگرا که به ستمکاری و رفتارهای ناشایست دست می‌زنند، اعمال و رفتار ناپسندشان آنان را به اندیشه بد می‌کشاند، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاءُوا السُّوءِ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ.^{۲۸}

سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند.

در این آیه به روشنی بیان شده است که عاقبت آنانی که بد کردند یعنی کافر شدند و مرتکب معاصی گشتند این شد که به تکذیب آیات الهی روی آوردند یعنی عمل بد آنان به اندیشه ناصحیح که همان تکذیب است گرفتارشان ساخت.^{۲۹}

انسان‌هایی که تمام سعی و تلاششان در زندگی دنیا بهره‌گیری از متاع آن می‌شود آنچنان دلشان مجذوب زینت‌های دنیا و زخارف آن گشته که در شهوات غوطه‌ور می‌گردند و دنیا آنان را از پذیرفتن ندای فطرت بازداشته و هوای نفس در مملکت وجودی آنان حکمفرما می‌شود و بر این اساس از روی عناد و استکبار از حق و حقیقت رویگردان گشته و این رویکرد و رفتار خود را نیکو می‌پندارند.

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ۝ الَّذِينَ ضَلُّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا. ۳۰

بگو: «آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیاگم (و نابود) شده؛ با این حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند.» انسان‌های دنیاگرا وقتی در جایگاهی قرار می‌گیرند که دیگران حرفهای آنان را پذیرا شوند علاوه بر اینکه خود به انکار و تکذیب آیات الهی می‌پردازند پیروانشان را نیز به تکذیب آیات الهی فرا می‌خوانند.

۲. تکذیب انبیاء

یکی دیگر از پیامدهای دنیاگرایی انکار نبوت انبیای الهی است. بدین جهت انسان‌های کافر و دنیاگرا که همه ارزش‌ها را در دنیا و اموال آن می‌بینند وقتی می‌دیدند پیامبری از سوی خدا آنان را به حق دعوت می‌کند در حالی که از سرمایه‌های دنیا بی‌بهره است تطمیع او را در دستور کار خود قرار می‌دادند تا او را از دعوت به حق بازدارند و زمانی که رفتار خود را بی‌حاصل می‌یافتند به تکذیب او روی می‌آوردند.

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ.

(فاطر: ۲۵)

و اگر تو را تکذیب کنند، قطعاً کسانی که پیش از آنها بودند [نیز] به تکذیب پرداختند. پیامبرانشان دلایل آشکار و نوشته‌ها و کتاب روشن برای آنان آوردند.

سیوطی در تفسیر در المنثور روایاتی در این باره آورده است مبنی بر اینکه مشرکان می‌خواستند پیامبر را نسبت به مظاهر دنیا تطمیع نمایند ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ آنها فرمود: هیچ یک از این حرفها در من نیست و آنچه آورده‌ام به طمع اموال شما و شهرت در میان شما و سلطنت بر شما نیست و لیکن خدا مرا به سوی شما مبعوث کرده و بر من کتابی نازل کرده و مأمورم نموده تا بر شما بشیر و نذیر باشم و رسالت پروردگارم را به شما

ابلاغ بدارم و خیرخواهی شماکنم، اگر از من قبول کردید که بهره خود را از دنیا و آخرت برده‌اید و اگر آن را رد کنید صبر کنم و منتظر امر خدا باشم تا بین من و شما حکم کند.^{۳۱}

نظر به این که یکی از ریشه‌های دنیا‌گرایی ترجیح هواهای نفسانی بر داوروی‌های عقلانی است انسان‌های هواپرست وقتی ببینند انبیاء الهی بر اساس هوای نفس و امیال و گرایش‌های مادی و حیوانی آنان حکم نمی‌کنند به تکذیبشان پرداخته و حتی دست ناپاک خود را به خون پاک آنان آلوده می‌سازند.^{۳۲}

۳. انکار معاد

یکی دیگر از پیامدهای ناگوار دنیا‌گرایی ترجیح زندگی دنیا بر آخرت و استبعاد نسبت به قیامت و حتی انکار و تکذیب آن است. انسان‌های دنیا‌گرا که در شهوات فرو غلتیده و دلشان به گناه رغبت پیدا کرده پذیرش مسأله قیامت و یا التزام به لوازم آن برایشان گران می‌آید. اینان به جهت دوستی مظاهر دنیا آن را بر آخرت ترجیح داده و از آبادسازی آخرت خویش باز می‌مانند.

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ۝ وَتَذُرُونَ الْآخِرَةَ.^{۳۳}

چنین نیست که شما می‌پندارید (و دلایل معاد را مخفی می‌شمیرید) بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید و آخرت را رها می‌کنید.

علامه طباطبایی به نقل از تفسیر قمی می‌فرماید: «که معصوم علیه‌السلام مراد از عاجله را همین دنیای حاضر دانسته و «تذرون الاخره» را به معنی رها کردن آخرت می‌داند.»^{۳۴} بنابراین تکذیب معاد تنها از سوی ستمکاران افراطی و بزهکاران بی‌باک که متوغل در شهوات و معاصی‌اند صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر ایمان به معاد یکی از عوامل عمده بازدارنده انسان از گناه به شمار می‌رود. طبیعی است کسی که در شهوات فرو رفته و گناه کردن برایش امری ساده گشته، تأثیر گناه بر او آن است که قلبش را تاریک کرده به گونه‌ای که نور حقیقت در آن نفوذ نمی‌کند و اینجاست که باگناه فراوان از حدود عبودیت تجاوز نموده و به تکذیب قیامت می‌پردازد.

وَمَا يُكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ.^{۳۵}

تنها کسی آن را انکار می‌کند که متجاوز و گنهکار است.

ب. پیامدهای اخلاقی - روانی

مجموعه صفات اخلاقی انسان در دو دسته فضایل و ردائیل قرار می‌گیرند. فضایل صفات نیکی

است که آراستگی به آنها پسندیده است و منظور از رذایل صفات ناپسند اخلاقی است که آثار ناخوشایندی را در اعمال و رفتار انسان به جای می‌گذارد.

دنیاگرایی از آن جهت که امری ناپسند است در امیال و گرایشهای انسانی و نیز در صفات روحی و روانی انسان تأثیرگذار است. پیامدهایی که از این جهت عارض انسان می‌شوند در زمره رذایل اخلاقی قرار می‌گیرند. برخی از این پیامدها از این قرارند:

۱. ترس از مرگ

ترس از مرگ یکی از پیامدهای آشکار دنیاگرایی است. در پاسخ به این سؤال که چرا مرگ در نظر گروهی انسان‌ها وحشت آفرین و هراس‌انگیز به نظر می‌رسد باید گفت: یکی از دلایل عمده ترس از مرگ، دلبستگی و تعلق به دنیا است، انسان که عمر خود را صرف تیمار بدن کرده باشد هنگام مرگ و انتقال روح به عالم جدید بسیار بیمناک است. زیرا او در لجن‌زار طبیعت غوطه‌ور بوده است و با عالم جدیدی که بدانجا منتقل می‌شود هیچ‌آشنایی ندارد. وی دنیا را منزل حقیقی خود پنداشته و به آن خو گرفته و دلبستگی شدیدی به آن پیدا کرده است و هرگز نمی‌خواهد از آن جدا شود. قرآن زبان حال چنین افرادی را چنین بیان فرموده است:

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ أَلْدَارُ الْآخِرَةِ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
وَ لَنْ يَتَمَنَّوهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ. (بقره: ۹۴-۹۵)

بگو: «اگر (آن چنان که مدعی هستید) سرای آخرت در نزد خدا، مخصوص شماست نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید.» ولی آنها بخاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده‌اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد؛ و خداوند از ستمگران آگاه است.

کسی که به عالم غرور دل می‌بندد و عالم هستی را فقط از دریچه شهوت و غضب و استثمار ملاحظه می‌کند، از اولیای خدا نیست و ابداً عاشق خدا نمی‌باشد. او محب نیست، چون محب مشتاق زیارت و لقای محبوب است. یهود که مدعی هستند فرزندان برجسته آدمند و آنها در قیامت به آتش نمی‌سوزند مگر ایام مختصری، در این دعوی دروغ می‌گویند. چون آثار محبت در پیکره وجود و در سراسر عمل آنان ظاهر می‌شود. آنها عاشق دنیا هستند، مشتاق جمع‌آوری مال و ثروت‌اند، و لذا عاشق هر راهی هستند که آنها را به معشوقشان برساند.

در این میان آن‌ها که حقیقتاً برای جهان آخرت و پس از مرگ خویش توشه‌ای فراهم ساخته‌اند هرگز هراس و وحشتی از مرگ ندارند و گاه خود به استقبال مرگ می‌روند و آرزوی رفتن از این دنیای پست و فانی و نیل به مقامات عالیه پس از مرگ را دارند. اما آن‌ها که خویش را برای

مراحل پس از مرگ آماده نساخته و توشه‌ای فراهم ننموده‌اند از مرگ می‌هراسند و به سختی جان می‌دهند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ﴿٣٦﴾
أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

آنها که امید لقای ما (و رستاخیز) را ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند، و بر آن تکیه کردند، و آنها که از آیات ما غافلند، (همه) آنها جایگاهشان آتش است به خاطر کارهایی که انجام می‌دادند.

۲. تفاخر

یکی از صفات رذیله‌ای که در انسان‌های دنیاگرا آشکار می‌گردد، تفاخر است. تفاخر عبارت است از اینکه انسان به اصل و نسب و دارایی خویش بنزد و آنها را مایه افتخار دانسته و بر دیگران مباحثات ورزد.^{۳۷} فخر فروشی ناشی از پندار غلطی است که انسان دنیاگرا تنها برخوردار از مواهب و مکنات‌های دنیایی را ارزش می‌پندارد به همین جهت وقتی در مقام مقایسه خود با دیگران قرار می‌گیرد برای اثبات برتری و حقانیت خویش به بهره‌مندی از مال و ثروت دنیایی و مقام و موقعیت اجتماعی خویش استدلال می‌کند.

انسان دنیاگرا چنان فخر بر وجودش غلبه می‌کند که حتی اگر اکرام و نعمتی از سوی خداوند به او برسد آن را مایه برتری خود دانسته و می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته و آن را نشانه برتری خود بر دیگران می‌پندارد.^{۳۸}

گاهی برخی از انسان‌های دنیاگرا چنان زرق و برق زندگی خویش را به رخ دیگران می‌کشند که انسان‌های ظاهرین و کوتاه‌اندیش آرزوی برخوردار از ثروت و مکنات دنیا را در سر می‌پروراند. قرآن کریم نمونه چنین حالتی را درباره قارون اینگونه یادآور می‌شود:

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ.^{۳۹}

(روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آنها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد!»

۳. تکاثر

یکی از جلوه‌های ناپسند دنیا که غالباً در دوران کهنسالی دامنگیر انسان می‌شود تکاثر است. تکاثر به معنی افزایش یابی، برتری جویی، افزون‌بینی، به عزت و مال با دیگران به ستیزه و

مفاخرت پرداختن آمده است.^{۴۰} بنابراین می‌توان تکاثر را به معنی مسابقه گذاشتن در ازدیاد مال و ثروت و بزرگی دانست.^{۴۱} و نیز به معنی فزون‌طلبی در اموال و ثروت و اولاد و نیروی اقتصادی به حساب آورد.^{۴۲}

انسان‌هایی که دنیا را بستر آخرت‌سازی ندانند و همه هم و غم خویش را در آباد ساختن دنیا و افزایش مال و فرزند قرار دهند گرفتار تکاثر شده و این فزون‌خواهی آنان را به غفلت و غرور می‌کشاند تا جایی که به طغیانگری روی آورده و به مقابله و ستیز با انبیاء الهی برخیزند. اینگونه انسانها در ادبیات قرآنی به «مترفین» شناخته می‌شوند.

بر این اساس هرگاه پیامبران الهی برای انذار مردم مبعوث می‌شدند یکی از گروه‌هایی که در برابر آنان ایستادگی کرده و به انکارشان می‌پرداختند مترفین بودند.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ.^{۴۳}

و ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری بیم‌دهنده نفرستادیم مگر اینکه مترفین آنها (که مست‌تاز و نعمت بودند) گفتند: «ما به آنچه فرستاده شده‌اید کافریم.»

گاهی افزون‌طلبی افراطی در انسان‌ها به جایی می‌انجامد که گروهی برای اثبات بیشتری و برتری خود به قبرستانها رفته و مردگان خویش را به شمارش آورده تا در برابر رقیب خود پیروز جلوه‌کنند.

أَلَمْ تَكُمُ التَّكَاثُرُ ۚ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ.^{۴۴}

افزون‌طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید (و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید).

۴. بخل

بخل در لغت به معنی دریغ داشتن و خسیسی آمده است.^{۴۵} راغب اصفهانی بخل را به معنی امساک امور کسب‌شده‌ای می‌داند که حبس نمودنش جایز نیست و در مقابل جود قرار می‌گیرد.^{۴۶} بنابراین بخل به معنی تنگدستی در برابر گشاده‌دستی است به گونه‌ای که با وجود برخوردار بودن از نعمت‌های فراوان که مازاد بر نیاز است، علاقه و انگیزه‌ای برای انفاق و کمک به دیگران در فرد وجود نداشته باشد. بخل یکی از صفات منفی و ردیله انسانی است که از دنیاخواهی و دنیاگرایی افراطی نشأت می‌گیرد. این صفت در انسان‌هایی که انوار معارف الهی و تعلیمات انبیاء بر قلبشان نتافته و خود را تسلیم غرایز و شهوات سرکش نموده‌اند بروز و ظهور خواهد داشت. به همین جهت چنین انسان‌هایی نسبت به نعمتهای الهی بخیل می‌شوند.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ.^{۴۷}

مسلمان انسان نسبت به نعمتهای پروردگارش ناسپاس و بخیل است.

گاهی انسان‌های بخیل آنقدر مسیر افراط در بخل را پیش می‌گیرند که حاضر به هیچ‌گونه انفاقی نمی‌شوند. خداوند در بیان حرص مضاعف آنان نسبت به مال و ثروت دنیا و بیان شدت ترس آن‌ها از فقر و تهیدستی می‌فرماید:

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ قَلِقُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَثُورًا.^{۴۸}

بگو: اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار من بودید. در آن صورت، (بخاطر تنگ نظری) امساک می‌کردید، مبادا انفاق، مایه تنگدستی شما شود و انسان تنگ‌نظر است.

انسان‌های بخیل نه تنها انفاق نمی‌کنند بلکه با منطق بسیار عوامانه، عدم انفاق خود را توجیه هم می‌کنند و ضمن اتخاذ موضع حق به جانب، فقر و تهیدستی بیچارگان را نوعی عذاب الهی برای آنان قلمداد می‌کنند.^{۴۹}

هرگاه انسان‌های بخیل مورد سفارش در امر انفاق واقع شوند به جهت دلبستگی شدید به ثروت دنیا علاوه بر خودداری از انفاق، خشم و کینه توصیه‌کننده را نیز به دل می‌گیرند، چنانکه قرآن درباره موضع‌گیری برخی انسان‌ها در برابر پیامبر عظیم الشان اسلام اینگونه می‌فرماید:

إِنْ يَسْأَلُكُمْوهَا فَيَخْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَبُخْرَجَ أضعفانكم.^{۵۰}

چرا که هرگاه اموال شما را مطالبه کند و حتی اصرار نماید، بخل می‌ورزید، و کینه و خشم شما را آشکار می‌سازد.

۵. اضطراب

یکی از پیامدهای دنیاگرایی که بعد از تکذیب آیات الهی و کفران نعمتهای او، دامن انسانهای دنیاپرست را می‌گیرد اضطراب و نگرانی است. انسانهای زشت‌کردار دنیا‌گرا که از خدا و آیات او رویگردانند، بر این پندار غلط پای می‌فشارند که دنیای آنان باعث امنیت، رفاه و تداوم معیشت و رزق و روزیشان می‌گردد و بر اساس این پندار از حد اعتدال در رفتار تجاوز نموده و راه افراط و ناسپاسی در برابر نعمتهای الهی را پیش می‌گیرند، چنین کسانی از ناحیه خداوند در امان نبوده بلکه خدا به موجب کفران و معصیتی که در آن گرفتار شده‌اند طعم گرسنگی و بیمناکی را به آنان می‌چشاند و رعب و وحشت، امنیت و اطمینانشان را به اضطراب و نگرانی مبدل می‌سازد.

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ

فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ.^{۵۱}

خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند) مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود، و همواره روزیش از هر جا می‌رسید، اما نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند؛ و خداوند بخاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید. تکذیب آیات الهی که از پیامدهای دنیاگرایی بود به یکی از چهار صورت ظلم، کفر، شرک و نفاق منجر می‌شود و هر یک از این چهار مورد به جهت رفتار ناشایستی که پیش می‌گیرند اضطراب و نگرانی دامنگیرشان می‌شود.

انسان‌های دنیاگرا غالباً برای کردارهای زشت و ستمگرانه خود مکرها می‌اندیشند، خداوند در برابر چنین گروهی سؤال می‌کند که آیا اینها از بلای الهی در امانند؟ و بدنبال آن چهار نمونه از عذابی که ممکن است آنان را فراگیرد برمی‌شمارد که عبارتند از: فرو بردن در زمین، نزول عذاب الهی از جایی که نمی‌دانند، مؤاخذه و سختگیری در سفر و گرفتار ساختن به ترس و اضطراب.^{۵۲}

ج. پیامدهای اجتماعی

نظر به اینکه انسان موجودی اجتماعی است هم از جامعه تأثیر می‌پذیرد و هم بر آن تأثیرگذار است. برخی از صفات انسانی نمود اجتماعی می‌یابند و تأثیرات خود را بر جامعه به جای می‌نهند، که از آنها به تأثیرات یا پیامدهای اجتماعی تعبیر می‌شود. اینگونه پیامدها بر مجموعه عوامل و شرایط اجتماعی تأثیر گذارند. دنیاگرایی به عنوان یک صفت ناپسند چه در فرد بروز نماید و چه در جامعه گسترش یابد پیامدهای اجتماعی خاص خود را بدنبال خواهد داشت که در اینجا به برخی از این پیامدها اشاره می‌کنیم.

۱. کفران نعمت

یکی از واژه‌های قرآنی که برای بیان کفران‌گری انسان به کار رفته واژه «کنود» است. علامه طباطبایی می‌فرماید: «کنود به معنای کفران‌گرا است و آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» مانند آیه شریفه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ» از آنچه در طبع بشر نهفته شده است خبر می‌دهد. و آن این است که پیرو هوای نفس و دلدادگی به لذات دنیاست و در نتیجه از شکر پروردگارش در مقابل نعمتهایی که به او ارزانی داشته منقطع می‌شود.»^{۵۳}

انسان در زندگی خویش فراز و فرودهایی دارد گاهی گشایش نعمت‌های الهی نصیبش می‌شود و زمانی تنگی معیشت یا نقصان در مال و جان برایش پیش می‌آید. سنت خداوند این است که انسان‌ها را با اعطای نعمت یا گرفتار ساختن به نعمت بیازماید.

انسان‌های دنیاگرا به جهت اعراض از یاد خداوند هنگام برخورداری از مواهب دنیوی حق خدا را رعایت نکرده و به جای بهره‌گیری صحیح از نعمتهای خدادادی مسیر کفران نعمت را برمی‌گزینند. بر این اساس هرگاه ضرر و ناراحتی به آنان برسد به یاد خدا می‌افتند ولی وقتی مشمول رحمت خدا شدند راه کفر و شرک به خدا را پی می‌گیرند.

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُبِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةٌ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ○ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمْتَعُوا قَسْوَفَ تَعْلَمُونَ. ۵۴

هنگامی که رنج و زبانی به مردم برسد، پروردگار خود را می‌خوانند و توبه کنان به سوی او باز می‌گردند؛ اما همین که رحمتی از خودش به آنان بچشاند، به ناگاه گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می‌شوند.

(بگذار) تا نعمتهایی را که ما به آنها داده‌ایم کفران کنند! و (از نعمتهای زودگذر دنیا هر چه می‌توانید) بهره‌گیرید؛ اما به زودی خواهید دانست (که نتیجه کفران و کامجویی‌های بی‌حساب شما چه بوده است)!

در جای دیگر می‌فرماید:

ثُمَّ إِذَا كَسَفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ○ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمْتَعُوا قَسْوَفَ تَعْلَمُونَ. ۵۵

(اما) هنگامی که ناراحتی و رنج را از شما برطرف می‌سازد، ناگاه گروهی از شما برای پروردگارشان همتا قائل می‌شوند. (بگذار) تا نعمتهایی را که به آنها داده‌ایم کفران کنند! (اکنون) چند روزی (از متاع دنیا) بهره‌گیرید، اما بزودی خواهید دانست (سرانجام کارتان به کجا خواهد کشید)!

یکی از گرایشهای منفی انسان، کفران و ناسپاسی است. بدیهی است وقتی تدبیر مملکت وجودی انسان به دست عقل سپرده نشود و هوای نفس حاکم بلامنازع باشد انسان کافر و ناسپاس می‌گردد.

وَإِذَا مَسَّكُمْ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ صَلَّ مِنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَغْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا. ۵۶

و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمام کسانی را که (برای حل مشکلات خود) می‌خوانید، فراموش می‌کنید؛ اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می‌گردانید؛ و انسان، بسیار ناسپاس است.

۲. تجمل‌گرایی

تجمل در ادبیات قرآنی با واژه «زینت» بیان شده است، کلمه زینت به معنای آراستن است و آن حالت و وضعی است که موجودی آن را به خود می‌گیرد و باعث می‌شود که موجودی دیگر جذب به آن شود.^{۵۷} زینت به دو نوع حقیقی و غیر حقیقی تقسیم می‌شود. زینت حقیقی آن است که در هیچ حالتی باعث خواری انسان نمی‌گردد و زینت غیر حقیقی آن است که در بعضی از حالتها موجب خواری انسان می‌شود.^{۵۸} آنچه در قرآن به عنوان تزئین به خداوند نسبت داده شده است از نوع زینت حقیقی و ممدوح است و آنچه به شیطان منسوب گردیده از نوع زینت غیر حقیقی است که باعث خواری انسان می‌گردد. منظور از تجمل‌گرایی آراستن خود به امور دنیوی از قبیل مال و مقام و فرزند و غیره است که در مسیر غیر دینی و در جهت ناخشنودی خداوند صورت می‌گیرد.

در قرآن کریم آنجا که فرعون در مقام تثبیت حاکمیت خود و تضعیف حضرت موسی (ع) به اظهار قدرت و امکانات خویش می‌پردازد چنین آمده است:

وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ○ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ○ فَلَوْلَا أَلْفِي عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ○ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ.^{۵۹}

فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: «ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست، و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی‌بینید؟! مگر نه این است که من از این مردی که از خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی‌تواند فصیح سخن بگوید برترم؟» (اگر راست می‌گوید) چرا دستبندهای طلا به او داده نشده، یا اینکه چرا فرشتگان دوشادوش او نیامده‌اند (تا گفتارش را تأیید کنند)؟

(فرعون) قوم خود را سبک شمرد، در نتیجه از او اطاعت کردند، آنان قومی فاسق بودند.

قرشی می‌گوید: «فرعون در حق بودن خویش به وسایل مادی چسبیده و حکومت خویش را به رخ مردم کشید.»^{۶۰}

علامه طباطبایی (ره) نیز اشاره می‌کند که فرعون دلیل برتری خود بر موسی (ع) را بر خورداری از ملک مصر دانست.^{۶۱}

تجمل‌گرایی و بهره‌مندی از سرمایه‌های دنیایی وقتی خارج از چارچوب و ضوابط دینی و الهی باشد مایه طغیان و سرکشی و سپس به گمراهی کشاندن انسان‌ها می‌گردد. در منهج

الصادقین از ابن عباس نقل می‌کند که از فسطاط مصر تا زمین حبشه کوه‌هایی که در آن معادن ذهب و فضه و زبرجد بود، همه تعلق به فرعون داشت و فرمان او در این مواضع روان بود. بدین سبب مال بسیار به حوزه تصرف قبضه درآمد، متمول و متجمل شدند و سبب ضلال و اضلال ایشان گشت.^{۶۲}

۳. اسراف

«اسراف به این معنی است که انسان در انجام هر کاری از حد آن تجاوز نماید.»^{۶۳} بنابراین «اسراف در لغت به معنی تباه‌سازی، ریخت و پاش کردن، از حد گذراندن، افراط کردن و غفلت ورزیدن آمده است.»^{۶۴} با توجه به این معانی چنانچه نعمت‌هایی را که خداوند کریم به انسان‌ها عطا فرموده است در مسیری غیر الهی به کار گرفته شود یا نا به جا و بی‌اندازه و افراطی از آنها بهره‌برداری گردد «اسراف» نام دارد.

اسراف کاری یکی از پیامدهای ناشایست دنیاگرایی است که بیشتر به دنبال روحیه تجمل‌گرایی آشکار می‌گردد. انسان‌هایی که از مواهب فراوان دنیوی برخوردار می‌گردند چنانچه اعتقاد به خدا نداشته باشند و یا ایمان آنها به مبدء و معاد ضعیف باشد. با توجه به اینکه همه هم و غم خویش را در بهره‌برداری از مطامع دنیایی منحصر می‌دانند، ضابطه مشخصی جز لذت بردن مادی و حیوانی برای هزینه کردن نعمتهای در اختیارشان نمی‌شناسند. از این روست که در بهره‌برداری از مواهب دنیایی حد و اندازه نگه نمی‌دارند. و در اندیشه آنان محرومیت نیازمندان جایگاهی ندارد. آنان علاوه بر آن که عمل خود را رفتاری طبیعی و بر حق می‌پندارند شیطان نیز کارهای آنان را برایشان زیبا جلوه می‌دهد.^{۶۵}

با توجه به این که اسراف نوعی ستمکاری و تجاوزگری است، از نظر قرآن کریم انسانهای اسراف‌گر که رفتاری ستمگرانه دارند از هدایت الهی محروم می‌شوند.

... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ.^{۶۶}

خداوند کسی را که اسرافکار و بسیار دروغ‌گوست هدایت نمی‌کند.

و نیز می‌فرماید:

... كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ.^{۶۷}

این‌گونه خداوند هر اسرافکار تردیدکننده‌ای را گمراه می‌سازد.

نظر به اینکه یکی دیگر از ریشه‌های دنیاگرایی برتری طلبی و استکبار است، انسان‌های متکبر و برتری جو همه ثروت‌های دنیا را فقط برای خود می‌پسندند و بر آنند که به میل خود آن را

مصرف کنند. و از اینجاست که بدون توجه به معیار مشخصی در مصرف اموال و سرمایه‌های مادی و معنوی همت می‌گمارند و این چیزی جز اسراف نیست. نمونه روشن چنین حالتی فرعون است.^{۶۸}

۴. جهادگریزی

یکی دیگر از آثار و پیامدهای دنیاگرایی، جهادگریزی است. انسان‌هایی که دلبستگی به تعلقات دنیا دارند و زندگی پست و زودگذر و ناپایدار دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند، دارای ایمانی ضعیف هستند و در امر جهاد سستی می‌کنند و در نتیجه به بهانه‌های مختلف از فرمان جهاد سرپیچی کرده و از شرکت در جنگ خودداری می‌نمایند. اینان نه تنها از شرکت در جنگ به بهانه‌های مختلف خودداری می‌کنند بلکه از جهاد با اموال نیز که از ضروریات و پشتوانه جهاد برای حفظ نظام است ابا دارند.

إِنْ يَسْأَلُكُمْ هَا فَيَخَفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ.^{۶۹}

چرا که هرگاه اموال شما را مطالبه کند و حتی اصرار نماید، بخل می‌ورزید، و کینه و خشم شما را آشکار می‌سازد.

منافقان دنیاپرست جهاد در راه خدا را مرگ و نابودی و بدبختی می‌دانند و آن را زمینه‌ساز جدایی از لذات دنیا و میدانی تاریک و ظلمانی با آینده‌ای وحشتناک و مبهم می‌شمارند. با تکیه بر همین دیدگاه است که از شنیدن نام جنگ چنان وحشت و اضطراب سر تا پای آنها را فرا می‌گیرد که نزدیک است قالب تهی کنند: فکرشان از کار می‌افتد، سیاهی چشمشان از حرکت باز می‌ایستد و همچون کسانی می‌شوند که نزدیک است قبض روح شوند و این تعبیر گویاترین سخن از حال منافقان دنیاپرست ترسو و بزدل است.^{۷۰}

مؤمنان به عکس منافقان، به خاطر ایمان محکمشان هم به لطف و یاری پروردگار امیدوارند و هم از شهادت در راه او پروا ندارند و میدان جهاد برای آنان میدان اظهار عشق به محبوب، میدان شرف و فضیلت، میدان شکوفایی استعدادها، و میدان پایداری و مقاومت و پیروزی است و در چنین میدانی ترس معنا ندارد.

نتیجه‌گیری

نظر به این که دنیا ظرف پرورش انسان‌هاست، رویکرد انتخابی انسانها نسبت به آن نقش اساسی و تعیین کننده در نوع و میزان بهره‌برداری از دنیا خواهد داشت و به دنبال آن در

دستیابی به اهداف، تأثیرگذار خواهد بود. بر این اساس تلاش شد تا با بررسی مفهوم دنیا‌گرایی و پیامدهای دنیا‌گرایی به ضابطه‌ای مشخص و روشن برای بازشناسی دنیا و امور آن دست یابیم که به نتایج زیر رسیدیم.

۱. در رابطه با «تعبیر قرآن درباره دنیا» باید گفت؛ قرآن تعبیر متعددی را برای دنیا مطرح نموده است که برخی از آنها ویژگیهای خود دنیاست و برخی دیگر ویژگیهای حیات دنیوی است. قرآن کریم دنیا را سرمایه خودپسندی و متاع غرور معرفی می‌کند که باعث فریب خوردن انسان و گمراهی از طریق سعادت می‌گردد. سرای گذر و ویژگی دیگر دنیاست که با تعبیر «العاجله» به معنای زودگذر و زوال پذیر بودن از آن یاد شده است. صفت دیگر دنیا «متاع قلیل» به معنی سرمایه اندک است که قلیل بودن آن در برابر آخرت که خیر بی پایان است معنا پیدا می‌کند. سرای خواری صفت دیگری است که با واژه «خزی» از آن یاد شده است.

حیات دنیا نیز با تعبیری نظیر لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر بیان شده است که به معنی بازیچه بودن، سرگرمی، خودآرایی، فخرفروشی و فزون‌طلبی است.

۲. درباره مفهوم دنیای ممدوح و دنیای مذموم باید گفت: قرآن کریم از یکسو دنیا و مواهب مادی آنرا مورد مدح قرار داده از جمله این که با واژه‌هایی نظیر فضل الهی، خیر، زینت از آن یاد شده است. با توجه به این ویژگیها است که قرآن مال و ثروت و فرزند را به خودی خود شتر نمی‌داند بلکه آن را به عنوان یک وسیله معقول می‌پذیرد تا انسان بتواند آسایش و راحتی را برای خود فراهم آورد.

از سوی دیگر قرآن کریم به تحقیر و مذمت دنیا پرداخته و آن را ناپایدار، بازیچه، سرگرمی و عامل فخرفروشی و فزون‌طلبی معرفی نموده است که با توجه به این توصیف‌ها مذموم بودن آن آشکار می‌گردد.

نظر به این که یک شیء از یک جهت نمی‌تواند متصف به دو صفت متضاد گردد باید راز تعبیر دوگانه قرآن از دنیا را شناسایی نمود این راز به نحوه نگاه انسان به دنیا بازمی‌گردد. توضیح اینکه اگر دنیا در نظر انسان عطا و بخشش الهی در جهت آخرت سازی و دستیابی به قرب و رضوان الهی تلقی گردد بسیار پسندیده خواهد بود و چنانچه دنیا و مواهب مادی آن عاملی در جهت فراموشی خداوند و شیفستگی به امور مادی و نیز فخرفروشی بر دیگر انسان‌ها شود به گونه‌ای که مبدء و معاد مورد فراموشی قرار گیرد امری ناپسند است.

۳. دنیاگرایی به معنی بهره‌برداری بی‌ضابطه از خوشی‌ها و لذت‌های دنیاست به گونه‌ای که در راستای تأمین خواسته‌ها و لذائذ هیچ‌گونه محدودیتی لحاظ نگردد. با توجه به این رویکرد است که بهره‌گیری از لذائذ دنیوی به هر شیوه‌ای مجاز شمرده می‌شود و عمده‌ترین هدف در این راه، اشباع خواسته‌ها و تمایلات حیوانی است تا جایی که پرده‌های غرور و غفلت و آرزوهای دراز توانایی درک واقعیت را از انسان سلب نموده و امور مادی حلال تمام مشکلات دانسته می‌شود و همه چیز با معیارهای مادی به سنجش درمی‌آید.

۵. پیامدهای دنیاگرایی را می‌توان در سه حوزه اعتقادی، اخلاقی - روانی و اجتماعی بررسیید. تکذیب خدا، تکذیب انبیاء و انکار معاد از پیامدهای اعتقادی دنیاگرایی به شمار می‌روند. ترس از مرگ، تفاخر، تکاثر، بخل و اضطراب پیامدهای اخلاقی - روانی دنیاگرایی هستند. و کفران نعمت، تجمل‌گرایی، اسراف و جهادگریزی پیامدهای اجتماعی محسوب می‌شوند. سرانجام دنیاگرایی نیز استدراج و استیصال خواهد بود.

پی‌نوشتها:

۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۶۶ و دهخدا، علی اکبر، پیشین، ج ۲۳، ص ۲۸۴.
۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، پیشین، ج ۶، ص ۲۳۴۱.
۳. ابن منظور، لسان العرب، پیشین، ج ۴، ص ۴۱۹.
۴. المنجد فی اللغة والاعلام، مادة دنیا، ص ۲۲۶، کتابفروشی اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۹۸ هـ. ق و شعرانی، ابوالحسن، نثر طوبی، پیشین، ص ۲۶۶.
۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۶۶ و دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، پیشین، ج ۲۴، ص ۲۸۴ و عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، پیشین، ص ۱۱۵۱.
۶. سوره ملک، ۵.
۷. سوره آل عمران، ۵۶، ۱۴۸، ۱۸۵، ۱۳۴، ۱۷۷، انعام، ۳۲، یونس، ۲۴، هود، ۱۵، نازعات، ۳۸، نحل، ۳۰-۱۰۷، اعلیٰ، ۱۱، توبه، ۸۵، یونس، ۷۰، شوری، ۳۰؛ بقره ۸۵، ۸۶، ۲۰۱.
۸. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخهای ۲۳/۴/۶۸، ۲/۹/۶۸، ۴/۲۲/۷۱، ۱۵/۱۰/۷۳، ۵/۹/۷۵، ۱/۱/۷۶، ۴/۱۰/۷۸، ۲۵/۹/۷۹، ۵/۶/۸۰، ۱/۳/۸۱، ۲۴/۶/۸۱.
۹. سوره جمعه، ۱۰.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۲۴، ص ۱۲۷.
۱۱. سوره بقره، ۲۹.
۱۲. بقره، ۱۸۰.
۱۳. کهف، ۴۶.
۱۴. اعراف، ۳۲.
۱۵. اعراف، ۳۱.

۱۶. قصص، ۷۷.
۱۷. سوره نساء، ۹۴.
۱۸. سوره عنکبوت، ۶۴.
۱۹. حدید، ۲۰.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۲۳، ص ۳۵۱ و ۳۵۲.
۲۱. این دیدگاه منسوب به آریستپوس شاگرد سقراط است. فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۱، ص ۱۴۴، ترجمه سید جلال‌الدین مجتوی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۵ ه. ش.
۲۲. سوره حجر، ۳.
۲۳. سوره اعراف، ۳۲.
۲۴. نمل: ۴۰.
۲۵. اسراء، ۱۹.
۲۶. نهج البلاغه، شرح و ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۸۱- ص ۱۸۱.
۲۷. توبه، ۱۱۱.
۲۸. روم، ۱۰.
۲۹. کاشانی، ملافتح‌الله، منهج الصادقین، پیشین، ج ۷، ص ۱۸۸.
۳۰. کهف، ۱۰۳ و ۱۰۴.
۳۱. سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۵، ص ۶۳، دارالمعرفه بیروت، لبنان.
۳۲. بقره: ۸۷.
۳۳. قیامت، ۲۰ و ۲۱.
۳۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۸۵.
۳۵. مطففین، ۱۲.
۳۶. یونس ۷ و ۸.
۳۷. شعرانی، ابوالحسن، نثر طوبی، پیشین، ص ۲۴۸؛ و نیز راغب اصفهانی، مفردات، پیشین، ص ۳۸۷.
۳۸. فجر، ۱۵ الی ۲۰.
۳۹. قصص، ۷۹.
۴۰. شعرانی، ابوالحسن، نثر طوبی، پیشین، ص ۳۳۰.
۴۱. راغب اصفهانی، مفردات، پیشین، ص ۴۴۴.
۴۲. حدید، ۲۰.
۴۳. سباء، ۳۴.
۴۴. تکوین، ۱ و ۲.
۴۵. بندریگی، محمد، ترجمه منجد الطلاب، پیشین، ص ۱۹، انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ ه. ش.
۴۶. راغب اصفهانی، مفردات، پیشین، ص ۳۵.
۴۷. عادیات، ۶.
۴۸. اسراء، ۱۰۰.
۴۹. یس، ۴۷.
۵۰. محمد، ۳۷.
۵۱. نحل، ۱۱۲.

۵۲. نحل، ۴۵ تا ۴۷.
۵۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، پیشین، ج ۲۰، ص ۵۹۰.
۵۴. روم، ۳۳ و ۳۴.
۵۵. نحل ۵۴ و ۵۵.
۵۶. اسراء، ۶۷.
۵۷. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۸.
۵۸. راغب اصفهانی، مفردات، پیشین، ص ۲۲۳.
۵۹. زخرف، ۵۱ تا ۵۴.
۶۰. قرشی، علی اکبر، احسن الحدیث، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۹.
۶۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۶۲.
۶۲. کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین، پیشین، ج ۴، ص ۳۸۴.
۶۳. راغب اصفهانی، مفردات، پیشین، ص ۲۳۶.
۶۴. بندریگی، محمد، ترجمه منجد الطلاب، پیشین، ص ۲۴۲.
۶۵. یونس، ۱۲.
۶۶. غافر: ۲۸.
۶۷. غافر، ۳۴.
۶۸. دخان، ۳۱.
۶۹. محمد، ۳۷.
۷۰. محمد، ۲۰.